

رسانہ های مُغرض

چگونه رسانه های ما می آموزند
عاشق سانسور باشیم
و از روزنامه نگاری متنفر

شریل اتکینسون

دکتر علی شاکر

نشر خزه

۱۴۰۱

سرشناسه

اتکینسون، شارپل، ۱۹۶۱ - م.
Attkisson, Sharyl

رسانه‌های مغرض: چگونه رسانه‌ها به ما می‌آموزند عاشق سانسور باشیم و از روزنامه‌نگاری متنفر / شارپل اتکینسون؛ علی شاکر.
تهران: نشر خوزه، ۱۴۰۰.

۲۵۸ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵
۹۷۸-۶۲۲-۶۹۱۳-۷۳-۷

عنوان اصلی: Stanted : how the news media taught us to love censorship and hate journalism ., 2020

چگونه رسانه‌ها به ما می‌آموزند عاشق سانسور باشیم و از روزنامه‌نگاری متنفر.

روزنامه‌نگاری — ایالات متحده — جنبه‌های سیاسی — تاریخ — قرن ۲۱ م.
Journalism - Political aspects - United States - History - 21st century

روزنامه‌نگاری — ایالات متحده — عینیت

Journalism - Objectivity - United States

اخلاق روزنامه‌نگاری — ایالات متحده

Journalistic ethics - United States

مطبوعات و سیاست — ایالات متحده — تاریخ — قرن ۲۱ م.
Press and Politics - United States - History - 21st century

شاکر، علی، ۱۳۶۲ - مترجم

Shaker, Ali

PN ۴۸۸۸

۳/۰۷۱

۸۴۹۲۴۲۸

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

یادداشت

عنوان دیگر

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

هدی بنگلی کنگره

دوبندی دیویی

شماره کتابخانه

رسانه‌های مغرض

چگونه رسانه‌ها به ما می‌آموزند
عاشق سانسور باشیم و از روزنامه‌نگاری متنفر

نویسنده: شارپل اتکینسون

مترجم: دکتر علی شاکر

ناشر: نشر خوزه

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

صفحه ۲۶۰

صفحه آرای: مریم نطقی طاهری

طراح جلد و صفحات آغازین: بهزاد باشو

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۱۳-۷-۷۳

ح) کليه حقوق برای ناشر محفوظ است.



فهرست

۹	مقدمه‌ی مترجم
۱۵	مقدمه‌ی نویسنده
۲۵	فصل اول: ماجراهای سی‌بی‌اس؛ مرگ با برش‌های ممتد
۵۹	فصل دوم: واسطه‌ی روایت
۸۱	فصل سوم: روایت مملو
۹۵	فصل چهارم: زمانی برای تصادم روایت‌ها
۱۲۱	فصل پنجم: نیویورک تایمز
۱۴۳	فصل ششم: تفصیل روایت
۱۶۹	فصل هفتم: مادر تمام روایت‌ها
۱۸۵	فصل هشتم: سی‌ان‌ان؛ شبکه‌ی کابلی روایت‌ساز
۲۰۱	فصل نهم: کارشناسان و نظرسنجی‌های نه چندان قابل اعتماد
۲۱۳	فصل دهم: رسانه علیه رسانه
۲۲۷	فصل یازدهم: اشتباهات رسانه‌ای
۲۴۱	فصل دوازدهم: امیدی هست
۲۵۳	سخن نهایی

مقدمه‌ی مترجم

کم نیستند کتاب‌های جذابی چون «پیگیر اخبار نباشیم» رولف دوبلی یا «اخبار» آلن دوباتن که یا شما را از دل دادن به اخبار سطحی روزانه بر حذر می‌دارند یا تکنیک‌های تأثیرگذاری رسانه بر افکار عمومی را نشان می‌دهند.

پس یک روزنامه‌نگار باید از خود بپرسد آیا این انتقادهای کوبنده به حق است؟ اگر پاسخ مثبت است، پس باید فکری کرد. اینکه پیگیر اخبار نباشیم یا جای آن کتاب بخوانیم هم در عمل شدنی نیست.

پس باید با نقدی درون‌رسانه‌ای در پی اصلاح بود. از این نظر کتاب «رسانه‌های مغرض» ضمن آنکه به تندی «روایت»‌های غالب رسانه‌ای را نقد می‌کند، در درجه‌ی نخست از همکاران روزنامه‌نگار می‌خواهد که به ریل اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری برگردند و استقلال شغلی خود را به خطر نیندازند؛ چون با این روند بیش از پیش به ورطه‌ی خودسانسوری می‌افتیم و مخاطبان را پس می‌زنیم.

شریل اتکینسون، نویسنده‌ی این کتاب، خبرنگاری امریکایی است که بیشتر به خاطر پرونده‌های پیگیرانه‌اش شهرت دارد. خبرنگاری که هم از سمت محافظه‌کاران و هم دموکرات‌ها مدام مورد حمله قرار گرفته است. اما همین حمله‌ها در نگاه نخست مرا تا حدی به شک انداخت.

نخستین معیارِ نگارنده در انتخاب کتاب «رسانه‌های مغرض» میزان استقبال مخاطبان از آن بود. کتابی که جزو پر فروش‌های یواس‌ای تودی بوده است و در شبکه‌ی گواردینز نمره‌ی بالایی دارد. بیش از ترجمه، نگاهی به این نقدها انداختم و نام اتکینسون را در ویکی‌پدیای انگلیسی جست‌وجو کردم. اعتراف می‌کنم که ابتدا از دست

گرفتن کتاب منصرف شدم، چون این خبرنگار با انواع اتهام‌ها همچون هواداری از ترامپ و ضدیت با واکسن مواجه بود.

با این همه، پس از اینکه مقدمه‌ی کتاب را تورو کردم دیدم با نگاهی ناب و کمیاب در عرصه‌ی روزنامه‌نگاری مواجه‌ام که با سختی و مرارت تمام سعی می‌کند جایگاه نظارتی رسانه‌ها را مدام به آنان گوشزد کند و از آلت دست قدرتمندان شدن بسیار عصبانی است.

البته این رویکرد نویسنده، هزینه‌های زیادی برایش داشته. مثل رفتنش از شبکه‌ی سی‌بی‌اس یا مطلبی که نیویورک‌تایمز علیه او می‌نویسد و او را جزو شکاکان به کرونا معرفی می‌کند و تا زمانی که وکلای اتکیسون از این روزنامه شکایت نمی‌کنند، نیویورک‌تایمز مطلب را تصحیح نمی‌کند.

او به روزنامه‌نگارها می‌تازد که چرا مدام از روی دست هم سوژه‌ها را کپی می‌کنند. سوژه‌هایی که با تحریک نهادهای پروپاگاندایی در فضای رسانه‌ای پخش می‌شوند و رسانه‌ها بی‌توجه به این مهم، آن را پیگیری می‌کنند و تنها بیشتر کلیک گرفتن و جلب توجه مخاطب برایشان مهم است و نه صحت مطلب.

از این نظر بحث محوری اتکیسون در این کتاب «روایت» است. یعنی جوی که در رسانه‌ها شکل می‌گیرد تا منافع قدرت را تأمین کند. در این میان نقش رسانه‌های اجتماعی در قطبی شدن فضا و همچنین رویکرد منفعت‌گرایانه رسانه‌ها را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. اینکه حاضرند برای چند دلار بیشتر هر نوع اطلاعات جعلی و نادرستی را منعکس کنند. مهم نیست چقدر افکار عمومی منحرف می‌شود، مهم این است که این اخبار مغرضانه، بیشتر می‌فروشد.

اینجاست که نویسنده به روندهای روزنامه‌نگاری امروز در شبکه‌های داخلی آمریکا می‌تازد و نشان می‌دهد که چگونه تمام اعتبار خود را به پای منافع سیاسی قدرتمندان ریخته‌اند و این نتیجه‌ای نداشته جز اینکه مخاطبان از این رسانه‌ها رویگردان شوند و میزان اعتماد به رسانه‌ها کاهش یابد.

هرچند رسانه‌های ایران به لحاظ تاریخی دچار نوعی تأخر فرهنگی‌اند و ورود ماشین چاپ و نهادهای سازی‌های همدنی در ایران با مشکلات فراوانی همراه بوده، ولی به طرز

عجیبی بسیاری از انتقادهای اتکیسون از جو رسانه‌ای امریکا با حال و هوای تحریریه‌های رسانه‌های ایران هماهنگ است.

درست است که دست کم در ایالات متحده برای انتشار نشریه نیازی به مجوز نیست و متمم نخست قانون اساسی از آزادی‌های مطبوعات دفاع می‌کند و کسی در پی تصویب طرح «صیانت از فضای مجازی» نیست، ولی به نظر می‌رسد دست کم به لحاظ اخلاق حرفه‌ای بسیاری از دغدغه‌های یک روزنامه‌نگار قدیمی در امریکا با دغدغه‌های روزنامه‌نگاران ایرانی هماهنگ است.

اتکیسون به درستی شأن روزنامه‌نگار را «نظارت بر قدرت» می‌داند نه هواداری از یک حزب سیاسی. آیا یک قاضی حق دارد چون از شکل لباس پوشیدن یا حرف زدن یکی از طرفین دعوا خوشش نمی‌آید، طرف دیگر را محق اعلام کند؟ در واقع همان‌طور که یک قاضی بر اساس اسناد و مدارک و داده‌های واقعی حکم می‌دهد و نه احساس، برای روزنامه‌نگار هم می‌بایست فکت‌ها و داده‌های واقعی و اسناد مهم باشد. ما تنفر یا علائق شخصی خود را وارد خبر نمی‌کنیم.

بسیاری از روزنامه‌نگارها رفتار، گفتار و سیاست‌های ترامپ را دوست نداشتند، اما باید گفت حضور چهارساله‌ی او در کاخ سفید میزان بهره‌بازی و عینیت‌گرایی رسانه‌های امریکایی را محک زد و متأسفانه بسیاری از رسانه‌های خوش نام همچون نیویورک تایمز نتوانستند از این آزمون سربلند بیرون بیایند.

تنفر از ترامپ باعث شد تا بسیاری از روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها با روایت ضد ترامپ همراه شوند؛ روایتی که تنها یک هدف را دنبال می‌کرد؛ کنار زدن او. اما دغدغه‌ی نویسنده نه ترامپ بلکه شأن و جایگاه روزنامه‌نگار و رسانه است.

وقتی مطالبی صرف اینکه علیه ترامپ هستند جایزه می‌گیرند، یعنی جای خط انصاف و تعادل در روزنامه‌نگاری عوض شده. همین که علیه ترامپ باشی، یعنی منصف هستی. این امر شاید در کوتاه‌مدت به مذاق مخالفان ترامپ خوش بیاید، ولی در بلندمدت به ضرر رسانه‌هاست.

به شکلی دیگر بسیاری از ما روزنامه‌نگارها نیز با همین جو در ایران مواجه‌ایم. ممکن است در رسانه‌ای که کار می‌کنیم تنها یک هدف دنبال شود، بدگویی و انتقادهای با سند و

بی‌سند از جریان سیاسی مقابل. اینکه مثلاً گاهی مدیران تحریریه می‌خواهند علیه فلان سازمان مصاحبه بگیریم. چنین کاری شاید در شکلی از روزنامه‌نگاری حزبی و منافع‌گر معنی داشته باشد، ولی جا افتادن آن به عنوان روندی مرسوم در تمامی رسانه‌ها، خطرناک است.

در ایران روایت‌های گوناگونی حاکم است. روایت‌هایی که بسیاری از آنها منافع گروه‌های سیاسی را پیگیری می‌کنند. در امریکا نیز چنین است. برای نمونه، هزینه‌ی آویختن به دامن روایت‌های ضد ترامپ، بی‌اعتباری رسانه‌ها و کاهش اعتماد عمومی نسبت به آنهاست؛ چرا که بسیاری از اتهام‌ها علیه او (همچون تبانی با روسیه) در محاکم حقوقی ثابت نشد.

از طرف دیگر، خود ترامپ ماشین خلق روایت‌های رسانه‌ای بود. او پشت توپخانه‌ی توییتر می‌نشست و روایت‌های دلخواه خویش را خلق می‌کرد. حدود یک میلیون کاربر، توهین‌ها و اطلاعات نادرست او را در حساب شخصی و همچنین حساب کاخ سفید می‌خواندند.

در این میان رسانه‌ها به جای مواجهه‌ی حرفه‌ای با او، تبدیل به آلت دست مخالفان او شدند و دعوایی راه افتاد در خانه‌ی رسانه. در این میان مهم، بر حق بودن ترامپ یا مخالفانش نیست. موضوع این است که دعوای آنان تنها منجر به شکستن و در هم ریختن وسایل خانه شده است.

اگر در ایران یارانه‌ی کاغذ یا سایر رانت‌ها رسانه‌ها را به دولت وابسته نگه می‌دارد، در امریکا برخی مدیران شبکه‌های خبری مثل سی‌ان‌ان به درستی دریافتند که از دعوا با رقیبی جنجال چون ترامپ، پول خوبی نصیب سازمان می‌شود؛ پس نه تنها جایگاه بی‌طرفی و عینیت‌گرایی‌ی رسانه را خدشه‌دار کردند، بلکه تبدیل به عاملی برای تحریک بیشتر ترامپ و مخالفان سیاسی او شدند.

شبکه‌ای مثل فاکس نیوز ادعای بی‌طرفی ندارد و با رویکرد روزنامه‌نگاری مدافعه‌گرایانه مطالب خود را به سود محافظه‌کاران منتشر می‌کند، ولی موضوع این است که سایر رسانه‌ها کباده‌ی بی‌طرفی و حرفه‌ای‌گرایی به دوش می‌کشند.

اتکسیسون در این کتاب تاکید می‌کند آنچه من روزنامه‌نگار می‌پسندم عین حقیقت نیست. واقعیت‌ها از دل گفت‌وگوها و بحث‌ها مداوم بیرون می‌آیند و وظیفه‌ی ماست که مدام دیدگاه‌های اشتباه را تصحیح کنیم.

کتاب پر از مثال‌هایی است از اشتباه‌ها و سوگیری‌های خبرنگاران؛ ولی در عین حال تأکید می‌کند ما کاملاً حق داریم کسی را دوست نداشته باشیم اما حق نداریم به همین خاطر بدون هیچ سندی درباره‌ی او اطلاعات غلط منتشر کنیم. حق نداریم نظر خود را جای خبر به مخاطب قالب کنیم. جای نظر در یادداشت‌ها و مقاله‌های مطبوعاتی است و نه اخبار.

اما متأسفانه امروز در عرصه‌ی خبرنگاری با روندی نادرست مواجه‌ایم که نظر روزنامه‌نگار از اتفاقی که افتاده مهمتر است. از آن بدتر اینکه پرسش‌ها و دغدغه‌های روزنامه‌نگار و رسانه بیشتر از اینکه در خدمت منافع مخاطبان باشد، بهانه‌ای است برای جنجال‌هایی که سر آخر از آن آبی برای مخاطبان گرم نمی‌شود؛ مثل دعوای شخصی خبرنگار سی‌ان‌ان با ترامپ یا اخبار حاشیه‌ای از کارهای بچگانه‌ی ترامپ.

نکته‌ی دیگر این است که بسیاری از رسانه‌ها حتی به غیرسیاسی‌ترین اتفاق‌ها نیز از منظر سیاسی می‌نگرند؛ چون هم کارشناسان آن همیشه در دسترس‌اند و هم اینکه چالش‌برانگیزتر می‌توانند به موضوع بپردازند. نمایش این درگیری‌ها بهانه‌ای است برای شکار توجه مخاطب. توجه بیشتر هم یعنی کسب درآمد بیشتر از آگهی‌ها. اما همین روند در بلندمدت به ضرر رسانه‌هاست.

نظرسنجی اسکات راسموسن در پاییز ۲۰۱۹ کاملاً بر همین نکته تأکید دارد. طبق نتایج این بررسی ۷۸ درصد آمریکایی‌ها معتقدند خبرنگاران سیاسی به جای اینکه زوایای مختلف یک اتفاق را بررسی کنند، در پی انعکاس نظر شخصی خود هستند تا روایت خاص خویش را به بهانه‌ی اتفاق‌های خبری، جا بیندازند. از همه‌ی اینها بدتر اینکه شده‌ایم ابزار تخریب.

از طرف دیگر، وابستگی مالی و روانی رسانه‌ها به مخاطبان روز به روز کمتر می‌شود. به طبع اگر مشترکان ضد یک موضوع خاص باشند، همین امر، اولویت‌های سیاسی آنان را متأثر می‌کند. اینجاست که منابع اطلاعاتی، متخصصان، منابع ناشناس و لحن نوشتاری مطالب و... کاملاً از همین امر تأثیر می‌پذیرد.

در چنین فضایی حفظ جایگاه نظارتی رسانه و همچنین شأن روزنامه‌نگار به این سادگی‌ها نیست. اگر بخواهید مستقل عمل کنید، در بسیاری از سازمان‌ها جایی ندارید.